

## نامه سرگشاده محمدمحسن سازگارا به مقام رهبری

به نام خدا

حضور معظم مقام رهبری

سلام، به ضمیمه این نامه ی سرگشاده، نوار سخنرانی ام در دانشگاه امام خمینی قزوین در زمان انتخابات ریاست جمهوری گذشته را خدمتتان ارسال می کنم. ظاهراً صحبت های این جانب در آنجا که انتقادی را متوجه عملکرد شما در خصوص اشتغال در مملکت کرده ام مقبول طبع دادگاه انقلاب اسلامی قزوین نیفتاده است و بنده را به جرم توهین به مقام رهبری و ولایت فقیه به عنوان متهم به آن دادگاه لحضار کرده اند من تا کنون فکر کرده ام که این قبیل اعمال کار بادمجان دور قاب چنین هایی است که در تاریخ این مملکت کم نبوده اند و این خصلت استبداد پروری ما ایرانی ها است که دوست داریم یک نفر را برتر از هر چون و چرایی بنشانیم و خود شما به این کارها راضی نیستید و همواره تعجب کرده ام از این که چرا از این قبیل افراد جلوگیری نمی کنید، چرا که جلوگیری از چنین کارهایی بسیار ساده است. کافی است تا همچون مرحوم امام خمینی که یک بار صراحتاً اعلام کرد که هر کسی به من چیزی گفت متعرض او نشوید، شما نیز چنین اعلامی بکنید، مطمئن باشید راه بر امثال دادگاه انقلاب قزوین بسته خواهد شد. اما متأسفانه به نظر می رسد فعلاً روال کار چنین است و اظهار نظر کردن در خصوص شما یا انتقاد کردن از اعمال و حرف های شما مصداق توهین به رهبری و ولایت فقیه شمرده می شود و مستوجب ۶ ماه تا ۲ سال حبس است.

اما چون بنده خود را متدین به دینی می دانم که پیامبرش می گفت با من همچون خسروان و قیصرها سخن نگوئید و افتخار می کنم پیرو علی (ع) باشم که می گفت من از خطا بزرگ تر نیستم به من مشورت دهید، لذا انتقاد کردن را نه تنها حقی، بلکه وظیفه خود می دانم و چون در عصری نیز زندگی می کنیم که بیش از چهار قرن است که آدمیان یاد گرفته اند که حاکمین هیچ منشایی برای قدرتشان جز رای مردم ندارند لذا حق هر شهروندی است که بر اعمال حاکمین خود نظارت و انتقاد کند و در صورت مخالفت آن را ابراز نماید. بنابراین این حق را برای خود و تمام شهروندان ایرانی قائلم که عملکرد و سخنان شما و سایر حکومتگران را به چاقوی نقد و بررسی بسپاریم و حاصل آن را به اطلاع دیگران نیز برسانیم. راستش اصلاً هم به این تئوری های مستبد پرور قائل نیستم که می گویند دشمن می خواهد عمود خیمه ی جمهوری اسلامی یعنی ولایت فقیه را نشانه بگیرد و لذا نباید هیچ انتقادی را به این محل متوجه نمود. به نظرم ساختن یک مرکز قدرت با اختیاراتی چنین وسیع اما مصون از هر چون و چرا و پرسش برای ملت بسیار خطرناک تر از هر دشمن خارجی است و زنده کردن ارذهای خطرناک استبداد در مملکتی است که نتوانسته گریبان خودش را از دست این مریضی کهنه خلاص کند من و امثال من مهم نیستند، محکومیت یا آزادی یک نفر مطرح نیست. مهم مسیر درست حرکت ملت و حکومت است. بر این اساس فکر کرده ام که طی این نامه سر گشاده انتقادات خودم از عملکرد شما را روشن مطرح نمایم و نسخه ای از آن را هم به عنوان لایحه دفاعیه برای آن دادگاه محترم بفرستم و از این طریق ملت ایران نیز در جریان قرار بگیرد و قضاوت کند که مرز میان انتقاد و توهین کجا است. چرا که قاضی اعمال حاکمین، مردم هستند و آنها باید رای قبولی خود برای اعمال آنها را صادر کنند و البته داور نهایی نیز خدا است و اوست که اعمال همه ی ما را در ترازوی عدل خودش خواهد سنجید. شما هم باید پاسخگوی ملت در این دنیا باشید و همگی نیز آماده بررسی اعمالمان توسط خداوند عادل و توانایی باشیم که همه مقدرات عالم به دست او است.

جناب آقای خامنه ای

بنده در موارد زیر به عملکرد جنابعالی انتقاد دارم:

اول – سیاست خارجی شما، این سیاست بر اساس دشمن تراشی و دشمن ستیزی بنا شده است و این فرض محوری را دارد که دشمنی جهانی، شب و روز در صدد سرنگونی جمهوری اسلامی بعد از بیست و چهار سال حاکمیت است. بر پایه عمل به این سیاست در جهانی که به سمت یکپارچگی می رود ایران تبدیل به کشوری منزوی و تنها شده است. در حالی که اکنون نیازمند خشن رابطه با همه ی دنیا هستیم.

دوم – سیاست فرهنگی جنابعالی. در این سیاست فرض محوری شما این است که ایران با انقلاب و جمهوری اسلامی اش راه نوینی را پیش پای بشریت خسته از مادیت گذاشته است و به همین دلیل هم دنیای مادی یا همان دشمن خارجی و فرضی، شب و روز در صدد هجوم به فرهنگ این جمهوری است و با هجومی فرهنگی و یا به قول جنابعالی شبیخون فرهنگی می کوشد تا این بنای معنوی را تخریب کند و ایمان مردم را به دین و اسلام و جمهوری اسلامی مضمحل سازد و البته در محور این هجوم هم تضعیف ولایت فقیه مفهوماً و مصداقاً قرار دارد و از این راه می خواهد تا در نهایت تجربه ی جمهوری اسلامی و حکومت دینی را با شکست مواجه سازد و بشریت را به همان کژراهه فساد و تباهی ببرد. بر اساس چنین فرضی، حکومت خود را محق می داند که در امر فرهنگ جامعه دخالت کند. جلوی انتشار نشریات را بگیرد، اطلاع رسانی را انحصاری و محدود سازد. بر اندیشیدن و سخن گفتن مردم نظارت کند و با زور و قهر هم که شده فرهنگ حاکمین را به مردم دیکته نماید. در حالی که در تاریخ هیچ گاه فرهنگ مصداق تهاجم نبوده و همواره با تبادل شکل گرفته است. نه بشریت یکپارچه غرق مادیت و انحراف است و نه ما سراپا اهورایی و معنوی شده ایم. ما هم ملتی هستیم مثل سایر ملل، کشوری هستیم مثل سایر کشورها و باید بدانیم که متواضعانه محتاج آموختن هستیم. این سیاست، حکومت را مجاز کرده که در تمام شئون زندگی مردم دخالت کند و مهم تر از همه این که راه تبادل فرهنگی با سایر ملل را به روی ملت ما بسته است و غیر از انزوای سیاسی به انزوایی فرهنگی هم دچار شده ایم. آن هم در عصر انقلاب جهانی انفورماتیکی و ارتباطات.

سوم – سیاست داخلی حضرتعالی. در این سیاست به تدریج همه امور نیروهای نظامی و انتظامی، دادگاهی و امر قضا قانونگذاری و تقنینیه ی کشور، فرهنگ و اطلاع رسانی و حتی امور جاری و بودجه سالانه مملکت باید مطابق خواست و اراده یک نفر تنظیم شود و اگر مخالف خواسته شما باشد باید تغییر کند مخالف هم که در نظام های دموکراتیک هر چقدر اندک باشد حق حرف زدن دارد در این مملکت اگر اکثریت هم باشد اجازه تشکل و اعلام مخالفت خود را ندارد. چون فرض در این سیاست این است که آن دشمن خارجی پس از تهاجم فرهنگی و تضعیف ارکان نظام جمهوری اسلامی و دلسرد کردن مردم، می کوشد تا نیروهایی را به صورت جایگزین و آلترناتیو مطرح سازد. بنابراین هر مخالفی احتمالاً دانسته یا ندانسته در خدمت منافع اجانب قرار میگیرد و آب به آسیاب همان دشمنان می ریزد پس نباید میدان فعالیت داشته باشد و به زور زندان و توقیف و محاکمه و عفو نامه نویسی هم که شده باید از فعالیتش جلوگیری شود.

مصادیق در این موارد فراوان است که ذکر آن از حوصله این نوشته خارج است. اما اعمال این سیاست داخلی باعث شده تا اگر شما از مطبوعات و یا روزنامه یی اعلام ناراحتی بکنید قاضی و دادگاه فوراً آن را توقیف نمایند. اگر قانونی مثل قانون مطبوعات را نپسندید فوراً شورای نگهبان جلوی مجلس را برای تصویب آن سد نماید و کل به آنجا برسد که هر نهادی که زیر نظر شما است از بازرسی و حسابرسی نمایندگان مردم بر کنار بماند وهر چه را شما گفتید عین شرع قلمداد شود و مصوبات مجلس در صورت مخالفت با آن از درجه اعتبار ساقط شود. وزرا ، سفراء استانداران و مقامات درجه اول چشم به دهان شما داشته باشند و فرامین شما اصل اول هدایت کشتی کشور باشد، حتی استقلال نسبی روحانیت و دستگاه دینی از حکومت هم که بیش از دو قرن است در این مملکت پا گرفته و به صورت نهادی مدنی تکیه گاه مردم در مقابل حکومت بوده است از این سیاست در امان نمانده و مرجع تقلید و مسجد و واعظ هم باید خود را با سیاست حکومت تنظیم نماید. شما بهتر از من می دانید که این روند چگونه حکومت فردی را شکل می دهد و اگر ما واقعاً دنبال حکومت فردی بودیم که این همه دردسر نداشت، این مملکت ۲۵۰۰ سال است که روی شاخ حکومت های فردی چرخیده است، آنچه که ملت ایران را در یک قرن گذشته به تلاطم و حرکت های اجتماعی و سیاسی وا داشته است این فرض اساسی بوده که نظم سنتی حکومت در این مملکت با دنیای جدید سازگاری ندارد و برای پیشرفت و توسعه و رسیدن به قافله ی تمدن جدید بشری نیازمند خرد جمعی و حکومت عموم مردم و دموکراسی هستیم.

چهارم و بالاخره سیاست اقتصادی شما. سیاستی که در یک سوی آن نهادهای بزرگی چون بنیاد مستضعفان با چند هزار میلیارد تومان در آمد سالیانه یکسره تحت فرمان شما است و به هیچکس نیز جز شخص شما پاسخگو نیست و در سوی دیگر، حکومت خود را مجاز می داند تا در گردش ریز و درشت اقتصادی مردم دخالت نماید. بسیاری از نهادهای اقتصادی کشور در کنترل و مالکیت حکومت و منسوبین آن است و به شکل صدها موسسه و نهاد وابسته به مراکز گوناگون قدرت در عرصه اقتصادی کشور فعالیت می نمایند.

این حکومت سالاری در اقتصاد زمینه رانت جویی و رانت خواری را مهیا کرده است. در آمد سرانه مملکت هم به حدود ۷۰ درصد سال ۵۶ کاهش یافته و سرمایه گذاری سرانه هم به ۳۰ درصد سال ۵۶ رسیده است.

نرخ بیکاری به یکی از بالاترین سطوح در تاریخ این مملکت رسیده است و در این هنگامه ی رکود اقتصادی، ایران دارای یکی از بالاترین نرخ های تورم در جهان نیز هست. اقتصاد امری حقیقی است و با امور اعتباری حل نمی شود. به صرف اینکه بگوئیم

امسال باید مشکل اشتغال حل شود گرهی باز نمی شود. با نصیحت یا تهدید و یا موعظه چیزی حل نمی شود. اقتصاد کشور نیازمند سرمایه گذاری داخلی و خارجی است و این امر هم با سیاست خارجی، فرهنگی و داخلی شما سازگاری ندارد. اقتصاد ایران به مرز فالجیه نزدیک شده است.

به خصوص با توجه به این که ما جوان ترین ملت دنیا هستیم ابعاد این فالجیه وحشتناک تر می شود. کار را باید از خودتان آغاز کنید. نهادهای اقتصادی متصل به شما بشکل سهامی های علم باید به ملت واگذار شوند و به همین روش سایه انحصار تمام نهادهای کوچک و بزرگ حکومت و وابستگانش باید از سر اقتصاد کشور برداشته شود و به ملت واگذار گردند. سیاست های انزواطلبانه در حوزه اقتصادی فالجیه می آفریند. باید با دنیا آمیخت وحشر ونشر نمود. دوره ای نیست که پشت درها و مرزهای بسته به خود بستدگی و روابط اقتصادی دوره ی فتودالی روی بیاوریم.

دنیای صنعتی و فراصنعتی متکی بر حاکمیت ملت ها در عرصه اقتصادی است که آن هم به نوبه خود مرتبط با حاکمیت ملت ها در عرصه سیاسی است. برای نجات اقتصاد کشور چاره ای جز بنای دموکراسی در داخل و جوشش و تبادل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در عرصه بین المللی نداریم و اولین گام هم در این مسیر از حاکم کردن مردم بر اقتصاد مملکت و نهادهای آن و کوتاه کردن دست حکومت از شئون زندگی مردم می گذرد. اگر ضرورتی در هیچ یک از محوره‌های قبلی نمی بینید بنیاید همین امروز

به ابعاد فالجیه اقتصادی کشور و فقر و گرسنگی این مردم و سرنوشت میلیون ها جوان بیکار فکر کنید. فردا خیلی دیر است.

دنیای صنعتی و فراصنعتی متکی بر حاکمیت ملت ها در عرصه اقتصادی است که آن هم به نوبه خود مرتبط با حاکمیت ملت ها در عرصه سیاسی است. برای نجات اقتصاد کشور چاره ای جز بنای دموکراسی در داخل و جوشش و تبادل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در عرصه بین المللی نداریم و اولین گام هم در این مسیر از حاکم کردن مردم بر اقتصاد مملکت و نهادهای آن و کوتاه کردن دست حکومت از شئون زندگی مردم می گذرد. اگر ضرورتی در هیچ یک از محوره‌های قبلی نمی بینید بنیاید همین امروز

به ابعاد فالجیه اقتصادی کشور و فقر و گرسنگی این مردم و سرنوشت میلیون ها جوان بیکار فکر کنید. فردا خیلی دیر است.

جناب آقای خامنه ای

بنده از شما نمی ترسم. نباید هم بترسم چرا که به خداوند بزرگ و توانایی ایمان دارم که همه ی ما در ید قدرت او هستیم و مقهور اراده اش که تمام عالم را به سر پنجه ی تدبیرش اداره می کند. اما شما نیز باید جوری حکومت کنید که هیچ کس در این مملکت از شما نترسد و ضعیف ترین فرد کشور آنچه‌ناکه بزرگان دین ما به ما آموخته اند بتواند بدون لکنت زبان و ترس حرفش را به شما بزند و دادخواهی نماید. اگر جز این رفتار نمائید در حق مردم ستم کرده اید. تهدید مردم به حبس و تعزیر وقتی که از شما انتقاد می کنند کاری است که شایسته ی شما نیست و روش حکام جائز و سلاطین ستمگر است و یادمان باشد همگی پیرو پیامبری هستیم که فرمود: «افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائز» (برترین جهاد سخن حق گفتن نزد سلطان ستمگر است).

به عدالت رفتار کنید. به تقوا نزدیک تر است.

با تقدیر احترام

محمدمحسن سازگارا